



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب جواهر فرمودند وقف برای کتابت تورات و انجیل جایز نیست اما ایشان یک استثنائی قائل شدند و فرمودند وقف برای کسی که بعد از آشنائی با عبارات و مضامین تورات و انجیل توانائی دارد علیه آنها چیزی بنویسد و یا بگوید و مناظره کند و حق را آشکار کند اشکالی ندارد، این عبارت صاحب جواهر یک فتح بابی می کند و آن فتح باب این است که پیغمبران خدا از دو راه احکام و معارف و ادیان را بیان و نشر و تثبیت می کردند و از همین دوره در مقابل مخالفان و مغرضان و کافران می ایستادند؛ یکی راه جهاد با زبان یا همان مناظره و جنگ نرم: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۱ و راه دوم قیام با شمشیر یا همان جنگ سخت، امروزه نیز در دنیا دو جور جنگ داریم؛ جنگ نرم و جنگ سخت.

در فقه بحث جهاد بسیار کوتاه مطرح شده اما جهاد با عنوان جنگ نرم اصلاً در فقه ما نیامده خلاصه اینکه وقتی ما به قران و روایات مراجعه می کنیم موارد زیادی جنگ نرم می بینیم و در واقع در آخرین مرحله جنگ سخت با شمشیر صورت می گرفته خلاصه الان وارد بحث جنگ نرم و مناظره می شویم که شاید در حوزه بی سابقه باشد.

خب و اما برای نمونه مناظره امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون با علماء ادیان و مذاهب مختلف را از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل کردیم که حضرت مثلاً در مناظره با نصاری از انجیل خودشان خواندند بر علیه خودشان استفاده کردند و یا در مناظره با یهود از تورات خواندند و استدلال کردند خب این یک درس برای ماست که بدانیم برای مناظره با آنها دانستن کتب آنها مفید می باشد حالا خودتان به عیون اخبار الرضا علیه السلام مراجعه و مطالعه بفرمائید.

خاطرم هست یک وقتی خدمت آیت الله العظمی بروجردی بودیم و چند نفر از دولت عربستان همراه با عده ای از علماء آنها به خدمت ایشان رسیده بودند، هدایایی برای آقا فرستاده بودند اما آقا قبول

نکردند و فقط یک مقدار از پرده خانه کعبه و یک قران را قبول کردند، آنها گفتند پادشاه عربستان به شما سلام رساندند و گفتند امروز شما مرجع کل مسلمین هستید چرا امروز باید اعمال حج ما طوری باشد که همه مسلمانان جمع شوند ولی حج شما با حج ما فرق داشته باشد؟ آقا فرمودند چطور؟ گفتند وقتی شما به حج می آید در یکی از مواقیت احرام می بندید و بعد وقتی وارد مکه می شوید و اعمالی را تحت عنوان عمره تمتع انجام می دهید بعدش لباس خودتان را می پوشید و آزاد هستید ولی حج ما در احرام هستند تا وقتی بروند و اعمال حج را انجام بدهند خب چرا حج شما با حج ما اینطور فرق دارد؟ آقا در جواب فرمودند شما کتب صحاح سته دارید در جلد دوم از سنن ابی داود که چهار جلد است در صفحه ۱۸۲ حدیث شماره ۱۹۰۵ حدیثی است که از جابرین عبدالله انصاری نقل شده و سندش از طریق شما صحیح است، در آن حدیث از حضرت باقر علیه السلام سوال شده که حج پیغمبر را برای ما بیان کنید و بعد حضرت در سه الی چهار صفحه حج پیغمبر صلوات الله علیه و آله را ذکر می کند که ما دقیقاً عین همان را الان انجام می دهیم و این شما هستید که به بی راهه رفته اید خلاصه آیت الله العظمی بروجردی طوری مطلب را بیان کردند که آنها محکوم شدند خب این خودش مناظره و جنگ نرم می باشد و فقهاء ما باید طوری تربیت شوند که در مناظره و جنگ نرم انقدر قوی باشند، در قران کریم نیز انبیاء الهی اول با خصم خودشان وارد جنگ نرم می شدند و بعضی جاها کار به جنگ سخت و شمشیر کشیده می شد.

خب و اما در نهج البلاغه همین مناظرات، جنگ نرم و جهاد نامیده شده به این بیان که: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كُنْفَتُهُ» (آب دهان) فِي بَحْرِ الْحَيِّ، وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ^۲، که این سخن گفتن در مقابل سلطان جائر خودش جهاد نرم است.

جهاد سخت آلات و ابزاری دارد و اما ابزار جهاد نرم علم، بیان، قلم، درک و بصیرت می باشند.

خب و اما نمونه های فراوانی از جنگ نرم وجود دارد در همین نهج البلاغه نمونه های زیادی وجود دارد که یکی از آنها را می خوانیم، حضرت خطاب به ابوبکر اینطور می فرماید: «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

^۱ نهج البلاغه، السيد الرضی، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

^۲ سوره نحل، آیه ۱۲۵.

وَأَعَجَبَاهُ! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟

وروی له شعر فی هذا المعنی:

فَإِنْ كُنْتُ بِالْشُّورَى مَلَكَتُ أُمُورَهُمْ *** فَكَيْفَ يَهْدَا وَ الْمُشِيرُونَ عُيُبُ؟

وَإِنْ كُنْتُ بِالْقُرْبَى حَجَجْتُ خَصِيمَهُمْ *** فَغَيْرُكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَ أَقْرَبُ؟^۳

در قرآن کریم نیز آیات فراوانی در این رابطه داریم که یکی از آنها را به عنوان نمونه عرض می کنیم: ﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُنْجِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُخْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۴، اولین برخورد حضرت ابراهیم جنگ نرم بوده زیرا در آن زمان نمودار بوده و مردم بت پرست بودند، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در المیزان در تفسیر همین آیه اول درباره بت ها و اینکه بت پرستی از کجا بوجود آمد بحث می کند ایشان می فرماید کم کم فطرت مردم اقتضاء می کرد که به خداوند خالق آسمان ها و زمین ایمان بیاورند ولی بعدا آمدند و گفتند در زندگی انسان ها چیزهای متعددی وجود دارد شاید خداوند متعال اینها را به یک عنصری یا ملکی سپرده لذا قائل به ارباب انواع شدند و بعد برای اینکه مجسم باشد و بهتر و بیشتر آنها را ببینند بت هائی را ساختند و هر بتی را مجسم کننده یکی از آنها می دانستند مثلاً یکی را مجسم کننده برف و باران و دیگری را مجسم کننده اولاد دانستند و امثال ذلک، از طرفی سلاطینی که بودند از این فرصت استفاده کردند و گفتند شما که می گوئید ما بت هائی داریم که تمام امور به دست آنهاست خب من که سلطان هستم کارهای بیشتری به دست دارم لذا فرعون گفت خدا زیاد است ولی انا ربکم الاعلی خلاصه نمود و فرعون اینجور بودند و حالا حضرت ابراهیم با چنین اشخاصی مواجه شده و در چنین شرایطی جنگ نرم را شروع کرده و در آیه شریفه که خواندیم اینطور گفته شده: "آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی [نمود] که با ابراهیم در باره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود (و بر اثر کمی ظرفیت ، از باده غرور سرمست شده بود) هنگامی که ابراهیم گفت: «خداى من آن كسى است كه زنده مى كند و مى ميراند.» او گفت: «من نیز زنده مى كنم و مى

میرانم!» (و برای اثبات این کار و مشتبه ساختن بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند ، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد) ابراهیم گفت: «خداوند ، خورشید را از افق مشرق می آورد (اگر راست می گویی که حاکم بر جهان هستی تویی ،) خورشید را از مغرب بیاور!» (در اینجا) آن مرد کافر ، مبهوت و وامانده شد. و خداوند ، قوم ستمگر را هدایت نمی کند" ، نمود دستور داد از زندان دو نفر را آوردند یکی از آنها را کشت و دیگری را نکشت و بعد گفت حیات این و موت آن در دست من بود! خب این نوعی مغالطه است چون منظور حضرت ابراهیم این بود که حیات به این معنی که از موجودی که حیات ندارد موجود ذی حیات خلق کردن و میراندن و گرفتن موجود ذی حیات فقط به دست خداست و هیچوقت غیر از خدا کسی نتوانسته به این رمز و راز پی برده باشد. زمانی که درس اسفار آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه شرکت می کردیم روزی ایشان فرمودند دیشب یک کتابی به دست من رسید و تا صبح نخوانیدم و دو مرتبه آن را مطالعه کردم شما نیز حتما این کتاب را تهیه و مطالعه کنید نام کتاب "راز آفرینش انسان" بود، این کتاب ابواب مختلفی دارد که یکی از آنها حساب و احتمالات در خلق اعضای بدن و قرار گرفتن هر کدام از آنها در جای مناسب خودش می باشد و بعد به خلقت و حیات انسان رسیده و گفته اگر تمام انسان هائی که الان روی کره زمین هستند را در آن وقتی که ذرات ریزی از نطفه بودند جمع می کردیم به حدی ریز بودند که اگر همه آنها را در یک انگشت دانه می ریختیم پر نمی شد و بعد به بحث حیات وارد می شود و می گوید انسان از خاک است و جمادات حیات ندارند پس چطور شده که حیات پیدا کرده و بعد چطور می شود که می میرند، حضرت ابراهیم نیز همین را می گفت منتهی نمود آن طور مغالطه کرد، البته حضرت بعد فرمود خداوند خورشید و زمین و سیارات را طوری آفریده که هر روز خورشید از مشرق طلوع می کند و در مغرب غروب می کند خب حالا تو که می گوئی همه چیز به دست من است کاری کن که یک روز خورشید از مغرب طلوع کند و در مشرق غروب کند خب در اینجا "فبهت الذی کفر" نمود محکوم شد، خب این یک جنگ نرم حضرت ابراهیم بود که نمود را به این صورت محکوم کرد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...